نمایشگاه اسلام ناب

گفتاری از دکتر حسن رحیم پور ازغدی پیرامون ظرفیت‌های تمدنی اربعین



صحیفه ۴۷
تمدن اسلامی ۷، تابستان ۱۴۰۲

نمایشگاه اسلام ناب

گفتاری از دکتر حسن رحیم‌پور ازغدی پیرامون ظرفیت‌های تمدنی اربعین

شانزدهمین نشست تخصصی دبیران ستادهای استانی جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی، بیست و پنجمین نشست هم‌اندیشی خادمان استانی جامعه ایمانی مشعر؛ حرم مطهر امام خمینی رحمه‌الله؛ ۱۸ مرداد ۱۴۰۲

تهیه و تنظیم: معاونت تولیدات رسانه‌ای جامعه ایمانی مشعر
طراح جلد: حسن ناصری
صفحه‌آرا: حسن ناصری
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

استفاده از مطالب نشریه و تکثیر آن برای هیأت‌ها، در صورت ذکر منبع آزاد می‌باشد.

جامعه ایمانی مشعر

قم ـ صندوق پستی: ۳۷۱۹۵ - ۱۵۱۳
سامانه پیامک: ۳۰۰۰۱۵۴۲
پایگاه اطلاع‌رسانی: www.۱۵۴۲.org
رایانامه: info@۱۵۴۲.org

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

هـر اقدام و عملی در هر زمینه‌ای اگر مسـبوق به معرفت و شـناخت صحیح نباشـد، خنثی شـده و به نتیجه مطلوب نخواهد رسـید و حتی ممکن اسـت که نتیجه عکس بدهد؛ یکی از آفات و مشکلاتی که گریبان‌گیر بسیاری از مسلمانان و شیعیان شده، باورهـای غلطی اسـت که ناشـی از عدم معرفـت و درک صحیح از اسـلام و اهل‌بیت است؛ همین باورهای غلط و جهالت‌هاست که باعث ایجاد افراط‌ها و تفریط‌های غیر معقـول و به وجود آمـدن فرق انحرافی می‌شـود؛ لذا ابتدا باید در پـی معرفت‌افزایی و ارائـه یـک تصویـر صحیح از اسـلام و تشـیع و اهل‌بیـت علیهم‌السلام در سـطح بین‌الملل و در مقیاس جهانی برآمد و در راستای تحقق این مهم، می‌توانیم از ظرفیت عظیم اربعین حسـینی بهره بگیریم؛ ایـن اجتماع بزرگ مردمی که همه ادیـان و مذاهب و ملل در

آن حضـور دارند و در کل تاریخ بشـر و در شـرق و غرب عالم، نظیـری ندارد؛ لذا این جریـان اربعیـن یـک فرصـت جهانی بـرای انعکاس معـارف دینی اسـت کـه اگر این فرصت غنیمت شـمرده شـود و بتوانیم حقیقت اسلام و تشیع و اهل‌بیت‌ﷺ و معارف دینی را به خوبی در اربعین به تصویر بکشـیم و مسـیر راهپیمایی اربعین را تبدیل به نمایشـگاهی از زیبایی‌ها و ناگفته‌های اسلام و اهل‌بیت‌ﷺ کنیم، همان‌گونه که امام رضاؑ می‌فرماید: «**فَإِنَّ النّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحاسِنَ کَلامِنا لاَتَّبَعُونا**»؛ قطعاً دنیا به اسلام و اهل‌بیت‌ﷺ گرایش پیدا کرده و مجذوب آن می‌شود؛ چرا که مردم دنیا تشنه فرهنگ اهل‌بیت‌ﷺ و اربعین هستند.

متـن پیـش‌رو گفتـاری اسـت از دکتر حسـن رحیم‌پور ازغـدی پیرامـون ظرفیت‌های اربعیـن در زمینـه ارائـه یـک تصویر صحیـح از حقیقت اسـلام ناب محمدی و تشـیع علوی که در شـانزدهمین نشسـت دبیران ستادهای اسـتانی جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی، در حرم مطهر امام خمینی ؒ ایراد گردیده است.



بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالین و الصلاة و السلام علی نبینا نبی الرحمة
ابی القاسم محمد و آله آل الله.

اهمیت معرفت

هـر فرآیند فیزیکی اعم از اجتماعی، سیاسـی، اقتصادی اگـر تبصره‌های معرفتی در کنارش نباشد یا خنثی، بی‌اثر و بی‌ثمر می‌ماند و یا حتی ممکن است با شرح و توضیحاتی که دشمن یا افراد نادان ضمیمه آن اتفاق تاریخی و اجتماعی می‌کند دقیقاً نتیجه عکس بدهد؛ الان اگر یک عکس یا فیلمی از همین جمع منتشر شود و زیرش بنویسند: «بدون شرح»، ده نوع تفسیر می‌شود کرد؛ از بدترین اتهامات و تفسیرها، احمقانه‌ترین تا شریف‌ترین، مؤثرترین و کارآمدترین؛ این قضیه راجع به همه اتفاقات خوب و بد صدق می‌کند. شـما فـرض کنید یک نفر از یک مسـیری رد می‌شـود، کاملاً بسـتگی دارد به این‌که چـه توضیـح و بیانی از این تصویـر و واقعه به او ارائه می‌شـود، آن‌وقت نتیجه‌اش چه خواهد شـد؟ نتیجه صد و هشتاد درجه تغییر می‌کند. مثلا در رابطه با همین قضیه

کربلای سیدالشهداء بعضی از وهابی‌ها با استناد به بعضی اسناد تاریخی -که البته ما قبول نداریم- تصویری ساختند که به‌کلی مغایر با آن تصویری است که ما داریم؛ در آن تصویر، تقصیر تقسیم می‌شود بین حسین و یزید، امام حسین خطا و قانون‌شکنی کرده و اقدام به براندازی بر علیه حکومت اسلامی نموده و مدعی شده که حکومت و قدرت مال پدربزرگم بوده و بعد هم مال پدرم بوده و شما از برادرم گرفتید و حالا باید به من پس بدهید؛ بنابراین بنی‌هاشم و بنی‌امیه بر سر حکومت و قدرت دعوا داشتند. ابوسفیان حکومت را گرفته و به پسرش معاویه داده و او نیز به پسرش یزید سپرده و علی نیز حکومت کرده و بعد از خودش به پسرش حسن واگذار نموده و حکومت حسن سقوط کرده و به حسین نرسیده، لذا او در پی پس گرفتن آن اقدام نموده و کل این دعوا یک دعوای فامیلی بود و جفت‌شان جزء اهل‌بیت به شمار می‌رفتند؛ زیرا از یک طرف حسین می‌گفت که پیامبر پدربزرگ من است و از طرفی یزید هم می‌گفت پیامبر شوهر عمه من است. اگر علی داماد پیغمبر است، پیغمبر هم داماد ابوسفیان است، بنابراین اگر شما اهل‌بیت هستید ما نیز اهل‌بیت هستیم؛ پس چرا حرف شما درست باشد و حرف ما غلط؟! بعد هم قبیله سومی به نام بنی‌العباس آمدند و گفتند نه بچه‌های امیه و

نه بچه‌های علی(ع) و فاطمه(س)، ما اهل‌بیت هستیم، عباس عموی پیغمبر(ص) است، از طرفی هم بنی‌العباس از طریق محمد حنفیه نوادگان امیرالمؤمنین(ع) به شمار می‌رفتند؛ به همین جهت وقتی که بنی‌امیه شکست خوردند و سقوط کردند و به سمت شمال آفریقا و اندلس و جنوب اروپا فرار کردند و بنی‌العباس وارد شام شدند، مردم شام به استقبال‌شان آمدند و قسم خوردند که ما نمی‌دانستیم شما اهل‌بیت هستید و تا به حال فکر می‌کردیم، آن اهل‌بیتی که این همه روایات در شأن‌شان وارد شده، معاویه و یزید و خاندانشان هستند، چون آن‌ها هم فامیل پیغمبر(ص) هستند.

شیعه سیاسی

شـما شنیدید وقتی اسرای کربلا را وارد شـام نمودند، مردم مسلمان می‌آمدند و تف و لعـن می‌کردنـد و آن‌ها را کافـر، نجس و خارجی خطاب می‌کردنـد؛ خارجی یعنی برانداز و کسی که بر علیه حکومت اسلامی اقدام کرده است. کلمه خارجی به معنی ایـن نیسـت که این‌ها برای یک کشـور دیگری هسـتند. شـریح قاضی هـم به عنوان فقیه و قاضی حکومت اسـلامی، فتوا داد حسـین علیه‌السلام با شمشـیر جدش کشته شد و خونش حلال بود. استدلالشـان هم این بود اگر کسـی نوه پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هم باشد دلیل نمی‌شود که اقدام به سرنگونی حکومت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نماید؛ لذا تعجب نکنید از این‌که **چه شده در آن‌موقع، ده‌ها هزار مسلمان، سنی و شیعه، مرید و محب اهل‌بیت علیهم‌السلام هیچ‌کدام کربلا نیامدند؟** از فقیه و عالم تا محبانی که عاشـق اهل‌بیت علیهم‌السلام بوده و اسـامی آن‌ها را

روی بچه‌هایشان می‌گذاشتند؛ این سؤال مهمی است که برای چه نیامدند؟ خیلی از کسانی بودند که سابقه تشیع داشتند، واقعاً هم به‌اصطلاح محب اهل‌بیت (از همین محب‌هایی که مثل ما هستند) محسوب می‌شدند، عالم هم بودند، سوابق و عقاید شیعی هم داشتند ولی نیامدند و از آن طرف شما می‌دانید بعضی از شهدای کربلا به‌لحاظ کلامی و اعتقادی شیعه نیستند و اصلا سنی هستند؛ یعنی معتقد به خلافت بلافصل امیرالمؤمنین بعد از پیامبر نبودند، همین‌طور بعضی از کسانی که جزء سربازان و سپاه امیرالمؤمنین هستند و تا آخر هم به آن حضرت وفادار ماندند، امیرالمؤمنین را به عنوان خلیفه چهارم قبول داشتند؛ اطراف امیرالمؤمنین، شیعه به این معنایی که ما و شما هستیم، تعدادشان کم بود (بعضی‌ها گفتند تعدادشان صد نفر بیشتر نبود) و بقیه شیعه سیاسی بودند نه شیعه کلامی اعتقادی؛ به این معنا که علی را خلیفه می‌دانستند و فرقی بین خلیفه اول و چهارم نمی‌دانستند، همان‌طور که کسی حق نداشت بر علیه خلفای قبل سلاح بردارد، کسی هم حق ندارد علیه علی سلاح بردارد؛ در بین شهدای کربلا، شخصی هست به نام زهیر؛ وی قبلا ضد علی بوده و جزء شیعیان عثمانی است و در نقل‌ها آمده است که با امیرالمؤمنین علی هم جنگیده است، ولی وقتی

سیدالشهداء﵇ نماز می‌خوانَد، همین زهیر می‌آید و سپر حضرت می‌شود که تیرها به هنگام نماز به ایشان نخورد. حداقل سه چهارتا از شهدای کربلا، سابقه دشمنیِ با علی﵇ را داشتند. دو تن از شهدای کربلا جزء خوارج بودند، دو برادر هستند که با امیرالمؤمنین﵇ جنگیدند؛ بنابراین شهدای کربلا، این‌طور نبود که همه‌شان عالم دین و شیعه خالص صددرصد باشند. دو سه تا از شهدای کربلا مسیحی بودند و در همان اواخر مسلمان شدند، در مورد یکی‌شان هم بعضی نقل‌ها می‌گوید حتی در کربلا و هنگام شهادت هم معلوم نیست که اسلام آورده باشد، ولی عاشق اهل‌بیت﵈ بودند و از آن طرف کسانی مثل شمر، شبث بن ربعی و... جزء سرداران سپاه علی﵇ بودند و در نقل دارد که شمر، نماز شبش ترک نمی‌شد، حافظ قرآن بوده و شانزده بار پیاده به زیارت خانه خدا رفته و جانباز و سردار علی﵇ در جنگ صفین به شمار می‌رود و در کنار حسن﵇ و حسین﵇ با معاویه جنگیده است، اما بیست سال بعد، در کربلا حاضر می‌شود و سر سیدالشهداء﵇ را می‌برد.



هیأت یزیدی

فکر نکنیم که آن زمان‌ها یک‌طور دیگری بوده و با زمان ما فرق داشته است. خیر! آن زمان هم مثل همین الان بوده است. آن زمان هم اول کسی که برای امام حسین علیه‌السلام گریه کرد عمر سعد بود، اول کسی که نشست زار زار گریه کرد خود عمر سعد بود. **اولین اشک بر حسین علیه‌السلام را قاتلش ریخت و اولین مجلس عزاداری رسمی امام حسین علیه‌السلام را هم یزید گرفت.** این‌ها را به عنوان اسیر بردند اما بعد به عنوان مهمان برگشتند. وقتی یزید دید ورق برگشت، زد زیر همه چیز و گفت که من گفتم بروید کلاه بیاورید، رفتند سر آوردند. حسین علیه‌السلام کار درستی نکرد، اما این‌ها هم کار درستی نکردند. برای امام حسین علیه‌السلام مجلس عزا گرفت و دستور داد تا همه قرآن بخوانند. گفت بحث سیاسی نکنید، فقط قرآن بخوانید و ثوابش را نثار روح حسین علیه‌السلام کنید که خدا ان‌شاءالله او و ما را ببخشد.



استکبارستیزی در سیره معصومین

اصل مسأله توضیحی است که کنار قضیه کربلا و اربعین و... می‌گذارید؛ آن توضیح و تبصره است که این مسائل را معنادار یا بی‌معنی می‌کند و الا شاه هم شاه شیعه بود و تنها شاه شیعه جهان، شاه ما بود. او کسی بود که به زیارت امام رضا علیه‌السلام و حضرت معصومه می‌رفت. صدام هم مدعی بود که نوکر امام حسین علیه‌السلام هست. رجوی هم اوایلی که عراق رفته بود، جلوی ضریح سیدالشهداء علیه‌السلام به نیابت از امام حسین، «**هل من ناصر ینصرنی**» می‌گفت. آل‌سعود هم که خادم‌الحرمین هستند. اسرائیل هم که خادم بیت‌المقدس و اورشلیم است. شاه و همه شاه‌های قبل از او، مجلس روضه داشتند و خودشان هم می‌آمدند و می‌نشستند و زیارت امام حسین علیه‌السلام هم می‌رفتند، ولی این‌ها دشمن هستند و این امام بود که آمد و امام حسین علیه‌السلام و عاشورا

و اربعیـن و اسـلام و تشـیع را همان‌طـور که بـود، معرفی کرد. این اسـلامی که امروز قدرت‌ها اسـمش را می‌برند و این تشـیعی کـه خیلی‌ها بین شـیعیان قبولش دارند، اسلام و تشیع واقعی نیست. یک شاخصه‌هایی هست که باید باشند. سؤال اول این اسـت که چرا همه رهبرانِ شـیعه را کشـتند؟ **تنها مذهبی که تمام رهبرانش را کشـتند و حتی یک نفرشان عمر طبیعی نکرده، شیعه است. چرا؟! برای این‌که همه این‌ها با قدرت‌ها درگیر بودند، آخرینش هم که حضرت ولیّ‌عصر ﷺ است، قرار است بیاید و کل حکومت‌های جهان را سرنگون کند**، انقلاب در سطح جهان، انقلاب خونین که از امام ﷺ پرسیدند: شـنیدیم ایشـان که بیایند به اندازه خون دماغ یک حجامتـی خون می‌ریزد، امام ﷺ فرمودند: چه کسـی چنین چیزی را گفته اسـت؟ اگر قرار بود بدون درگیری توحید و عدالت بیاید، باید زمان پیامبر ﷺ می‌شـد. هشـتاد جنگ بر پیغمبر اکرم ﷺ تحمیل کردند. والله انقلاب و حکومت جهانی و عدل جهانی نخواهد شـد، الّا بعد از علق و عـرق؛[1] علـق یعنی خون، عرق یعنی عرق؛ یعنی شـبانه‌روز باید مبارزه کنیم و در راه خدمت به خلق و نصرت ولی خدا کشته بشویم.

۱. قلت: [إنهم] يقولون: إنه إذا كان ذلك استقامت له الامور فلا يهريق محجمة دم، فقال: كلا والذي نفسي بيده حتى نمسح و أنتم العرق والعلق؛ كتاب الغيبة، محمد بن إبراهيم النعماني، ج ۱، صفحه۲۹۳

فرج اهل‌بیت علیهم‌السلام

شخصی آمد محضر امام رضا علیه‌السلام و گفت چه زمانی باشد آقا که فرج شما (فرج اهل‌بیت علیهم‌السلام) برسد؟ ما که تا حالا همه‌اش چوب شما را خوردیم، ان‌شاءالله یک وقتی بشود که فرج برسد و ما هم زیر سایه شما بنشینیم و بخوریم، انتقام بگیریم و... حضرت فرمودند: «**ذَاكَ فَرَجُكُمْ أَنْتُمْ**» این‌که شد فرج شما «**وَ أَمَّا أَنَا**» آن فرجی که من منتظرش هستم به خدا سوگند زندگی‌ای که الان دارم می‌کنم، در مقایسه با آن‌موقع شاهانه است. آن‌موقع ما شب‌ها و روزها برای خدمت به خدا و خدمت به خلق بیدار هستیم.[1] بعد فرمودند: آن‌جا من همین چیز را هم که الان می‌خورم و

۱. وَ قَالَ ع يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ تَكُونُ الْعَافِيَةُ فِيهِ عَشَرَةَ أَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ مِنْهَا فِي اعْتِزَالِ النَّاسِ وَ وَاحِدٌ فِي الصَّمْتِ.وَ قَالَ لَهُ مُعَمَّرُ بْنُ خَلَّادٍ عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَكَ فَقَالَ ع يَا مُعَمَّرُ ذَاكَ فَرَجُكُمْ أَنْتُمْ فَأَمَّا أَنَا فَوَ اللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا مِزْوَدٌ فِيهِ كَفٌّ سَوِيقٍ مَخْتُومٌ بِخَاتَمٍ؛ تحف العقول، ص۴۴۶.

می‌پوشم که شماها می‌گویید آقا چرا این‌قدر ساده و زاهدانه است، همین‌ها هم برای من نخواهد بود جز یک کیسه‌ای از آرد جو الک نشده. در آن وقت رهبران و علماء دین و رهبران حرکت، شیعیان خاص ما و آن حلقه سیصد و سیزده نفر و حاکمان در حکومت جهانی اسلام خودشان را گرسنه نگه می‌دارند تا مردم سیر باشند. لباس ساده می‌پوشند و شب‌ها گونه بر خاک می‌سایند و روزها نوکر خلق هستند، دروغ نمی‌گویند، کمربند زرین نمی‌بندند، این‌ها پیمانی است که از آن‌ها گرفته خواهد شد. امام رضا علیه‌السلام فرمودند: فرجی که ما می‌گوییم، فرج برای بشریت و مستضعفین است نه برای ما.

اسلام ناب و اسلام آمریکایی

قدرت‌های دنیا از این اسلام و تشیعی که در بسیاری از جاها مطرح است، هراسی ندارند، بلکه خودشان برای شما مسجد الحرام و مسجدالنبی می‌سازند، مهندس‌های صهیونیست حاضرند بیایند و دلارهای نفتی خرج کنند و همین حرم امام رضا علیه‌السلام را ده برابر کنند و گسترش و رونق بدهند، به شرط این‌که زیرنویس آن چیز دیگری باشد و غیر از چیزهایی که امام می‌گوید. امام می‌گوید هرکس نظر سوء راجع به اسلام و تشیع و اهل‌بیت علیهم‌السلام دارد برای این است که یا اسلام را درک نکرده و یا می‌خواهد دیگران اسلام را درک نکنند؛ چون **اگر اسلام درک شود، امکان ندارد هیچ آدم منصف و شریفی با اسلام دربیفتد، چون همه‌اش زیبایی و خدمت به خلق است**؛ این اسلام است

که حکومت‌های در سطح جهان را موظف کرده که به خلق و به خصوص محرومین و فقرا خدمت کند.

اگر یک اسلامی معرفی شد که می‌گوید: حکومت برای خدمت و نوکری وظیفه‌ای ندارد! حکومت، یک فرصت است. حضرت امام چنین اسلامی را اسلام آمریکایی می‌داند.

همین‌طور اگر یک تشیع و اهل‌بیتی را به شما معرفی کردند که با مستضعفین کاری ندارد و در کاخ مستکبرین هیأت عزاداری، سینه‌زنی برگزار می‌کند و آش نذری می‌دهد، امام می‌گفت این تشیع علی علیه‌السلام نیست، آن تشیعی که سرمایه‌دارها و دزدها قبول دارند، آن حسینی که یزید برایش مجلس ختم می‌گیرد و عمر سعد برایش گریه می‌کند، به درد نمی‌خورد. او حسین علیه‌السلام نیست، یک حسین قلابی است، یک زیرنویس دیگری است که زیر حادثه کربلا و اربعین گذاشتند.

امام حسینِ سکولار

اگر کسی بگوید اسلام همه چیز نیاورده و باید به احکام عبادی و فردی محدودش کرد، امام می‌گوید چنین شخصی یا اسلام را نمی‌شناسد و یا قبول ندارد یا کافر و یا جاهل است. اسلام، دین آزادی و استقلال است. حق نداری تصویری از اهل‌بیت علیهم‌السلام ارائه بدهی که یک جامعه و ملت مسلمان در بند اسارت و دیکتاتوری تمکین می‌کند و می‌پذیرد و می‌گوید هم شیعه باش و هم در زنجیر، هم شیعه و مسلمان باش و هم تحت سلطه مستکبران و اشغالگران و بیگانگان؛ یعنی نه با استبداد و نه با استعمار هیچ کاری ندارد. پس چرا باید رهبران این مذهب همه کشته شوند؟ برای چه آن‌ها را کشتند؟ **اگر سیدالشهداء علیه‌السلام فقط احکام و مسأله می‌گفت و یا می‌فرمود ما را دوست داشته باشید، ما چیز دیگری از شما نمی‌خواهیم و یا فقط از عرفان و اخلاق دم می‌زد و**

می‌گفت همه خوب باشید، بدها خوب باشند، خوب‌ها اگر می‌شود خوب‌تر بشوند، کسی با این‌ها کاری نداشت؟! ابراهیم را وقتی به آتش می‌اندازند که تبر برمی‌دارد، ابراهیم بی‌تبر ابراهیم نیست، شیخ الانبیاء نیست، پدر توحید نیست. در اربعین هم باید امام حسین حقیقی معرفی شود نه امام حسینی که یزید هم برایش مجلس می‌گیرد.



پرهیز از افراط و تفریط

گریه، توسل، شفاعت، عزاداری و زیارت هیچ‌کدام از این‌ها هدف نیستند، همه این‌ها وسیله است؛ بعضی‌ها این‌ها را هدف گرفتند و خیال می‌کنند هرچه زیارت و عزاداری و مثلاً توسل و این‌ها سر و صدایش زیادتر بشود، مردم واقعاً متدین‌تر می‌شوند. در همین اربعین چقدر کسانی هستند که پیاده‌روی می‌آیند و نمازشان را نمی‌خوانند! حرم امام رضا علیه‌السلام می‌رود و حجاب ندارد! چقدر از این آدم‌ها هستند که روزه نمی‌گیرند و وجوهات شرعی را اصلاً قبول ندارند و حتی شراب می‌خورند، اما آش نذری می‌دهند و امام حسینی هم هستند. راجع به این گونه افراد، دو مطلب را نباید مخلوط کنیم، دو نوع افراط داریم: یک افراط که می‌گوید فقط مسلمان‌های صددرصد پاک نماز شب‌خوان باید به عزای امام حسین علیه‌السلام بیایند؛ بقیه نباید بیایند!

اگر یک کسی گناهی کرده باید طرد و مأیوسش کنی؟ نه! نباید هیچ‌کسی را مأیوس یا طرد کرد، اصلاً مگر ما چکاره هستیم که به بقیه بگوییم شما نیایید؟ مگر ما وکیل امام حسین علیه‌السلام هستیم؟ ما حق نداریم کسی را مأیوس کنیم، اما از آن طرف، آن‌هایی هم که می‌گویند بدون این‌که آن افراد تغییر کنند و بدون تلاش برای اصلاح و با همان سبک زندگی غلط و با همان شیشه عرق و سگ در بغلش و با همان بی‌حجابی و بی‌دینی‌اش بیاید مسجد و حرم امام حسین علیه‌السلام و هیأت و... این هم غلط است. **توسل به لاک سیاه زنی که حجاب ندارد و سگ در بغلش است و عرق هم می‌خورد و حالا فقط یک یاحسین هم گفته است، معنا ندارد! در منابع ما چنین توسلی نبوده است.**

فقیه واقعی

در روایات ما می‌فرمایند: «**الفقیه کل الفقیه**»[1]؛ فقیه واقعی کسی است که نه کسی را از خدا و دین مأیوس کند و نه هیچ‌کس را به خدا و دین مغرور کند. مأیوس این است که بگوید که بابا ما که گناه کردیم، ما که مشکل داریم، ما که آدم درستی نیستم، ما اصلاً آب از سرمان گذشته است. خیر! آب از سر هیچ‌کس نگذشته است. روایت است که کسی آمد محضر معصوم علیه‌السلام و عرضه داشت که آقا من گناهان بزرگی کردم، آیا خدا مرا می‌بخشد؟ حضرت فرمود خداوند همه گناهان را ممکن است ببخشد بجز یک گناه و آن این است که بگویی خدا حتماً من را نمی‌بخشد. اگر این را بگویی بخشیده نمی‌شود، چون از خداوند و از رحمت خدا مأیوس شدی؛ گناهی که قطعاً بخشیده

۱. نهج‌البلاغه، حکمت ۱۰۷.

نمی‌شود، یأس از رحمت و بخشش خداست. همه گناهان دیگر را ممکن است خدا ببخشد، البته در حد امکان است و قطعاً حساب و کتاب دارد ولی مأیوس نباید شد. از این طرف هم که بعضی‌ها می‌گویند آقا اصلاً مهم نیست عقیده‌ات چیست، سبک زندگی‌ات چیست! دزدی، رشوه‌خواری و اختلاس می‌کنی، بی‌ناموس هستی، عرق می‌خوری، خیانت می‌کنی، هرجور کثافت‌کاری می‌کنی باز هم تو مسلمانی و عیب ندارد! تو هم خوبی، تو هم شیعه‌ای و مشمول شفاعت قرار می‌گیری! شما از طرف چه کسی این حرف را می‌زنید و یه عده را مغرور می‌کنید؟ در حالی که خود **اهل‌بیت‌ﷺ صراحتاً گفتند که ما یک عده‌ای را قطعاً شفاعت نمی‌کنیم حتی اگر شیعه ما باشند**؛ چند مورد در روایت هست مثل «**المستخف بالصلاة**»؛ کسی که نماز را سبک می‌شمارد، مشمول شفاعت اهل‌بیت‌ﷺ نمی‌شود.[1]

۱. قال الصادق علیه‌السلام: إن شفاعتنا لا تنال مستخفا بالصلاة؛ من لایحضره الفقیه، ج۱، ص۲۰۶.

شیعه یا محب؟!

اصلاً اهل‌بیت علیهم‌السلام خیلی از ما را شیعه نمی‌دانند. یک عده از شیعیان از راه دور به زیارت امام رضا علیه‌السلام آمدند، ولی حضرت آن‌ها را راه ندادند. این‌ها بعد از این که چندین بار تلاش کردند و نتیجه نگرفتند با عصبانیت و گریه و ناله اعتراض کردند که چرا ما را راه نمی‌دهید؟ ما از شیعیان شماییم و از راه دور آمدیم، اگر ما را راه ندهید، هم برای ما بد است و هم برای شما بد می‌شود، وقتی به این حال اضطرار رسیدند، حضرت رضا علیه‌السلام آمدند و **فرمودند: شما دروغ گفتید، پرسیدند چه دروغی گفتیم؟ حضرت فرمودند که شما در شهر پخش کردید که شیعه هستید.** گفتند خب ما شیعه هستیم، ما برای جد شما سیدالشهداء علیه‌السلام عزا می‌گیریم، ما اسم شما را روی بچه‌های‌مان می‌گذاریم. ما شیعه هستیم و در شهرمان به‌خاطر همین‌که شیعه شما هستیم

مشکلاتی داریم؛ آن‌وقت امام رضا﵇ فرمودند که آیا در شهر شما خانواده‌های گرسنه‌ای هستند که شما سیر می‌شوید و خبر ندارید که آن‌ها گرسنه هستند؟ گفتند بله پیش می‌آید، ولی اگر کسی از ما کمک بخواهد کمک می‌کنیم. فرمودند آیا خبر دارید که در شهرتان خانه‌ای هست که لباس مناسب نداشته باشند و شما بروید لباس‌های‌تان را با آن‌ها تقسیم کنید؟ گفتند نه، ما این‌گونه از یکدیگر خبر نداریم، ولی اگر کسی بیاید و گدایی کند و خواهش کند، قطعاً یک چیزی به او می‌دهیم. **حضرت فرمودند: خب شما شیعه نیستید. پرسیدند پس ما چه هستیم؟ فرمودند شما عاشق و محب اهل‌بیت﵈ هستید. شما ما را دوست دارید، ما هم شما را دوست داریم، اما اگر یک بار دیگر خودتان را شیعه معرفی کنید، من این‌بار علناً شما را تکذیب خواهم کرد و خواهم گفت این‌ها شیعه نیستند، بعد دیگر برای شما آبرو نمی‌ماند.** آن‌ها گریه کردند و از این ادعای دروغ خود توبه کردند و گفتند که ما دیگر نمی‌گوییم شیعه هستیم ولی ما را جزء عاشقان و طرفداران خودتان قبول دارید؟ حضرت قبول کرد و آن‌وقت بلند شد و یکی یکی این‌ها را در آغوش گرفت؛ «**الصقهم بصدره**» به سینه‌اش چسباند و بوسید و خوش‌آمد گفت و به خانه‌اش راه داد و فرمود این‌جا خانه شماست، هر وقت تشریف آوردید بیایید ولی نگویید شیعه هستیم و بگویید ما محب اهل‌بیت﵈ هستیم.

ولایت یا محبت

اصلاً این جریان شیعه لندنی، دیدگاه‌شان دیدگاه شیعه نیست، دعوا در غدیر سر چیست؟ شیعه و سنی و همه مذاهب قبول دارند که پیامبرﷺ از ولایت علی‌ؑ حرف زدند؛ منتها بحث و دعواست که این ولایت علی‌ؑ به معنی محبت بوده نه به معنی رهبری و ریاست و حکومت. خب خیلی از همین شیعیان بین خود ما هم چنین عقیده‌ای دارند یعنی دیدگاه‌شان به دیدگاه برادرهای اهل سنت نزدیک‌تر است، چون ولایت به معنی محبت (محبت به اهل‌بیت‌ؑ یعنی علی و فاطمه، حسن و حسین‌ؑ) را همه مذاهب اسلامی قبول دارند، اصلاً این حدیث که دشمن حسن و حسین‌ؑ دشمن خداست، جزء روایات متواتر در منابع اهل‌سنت است، همه‌شان هم می‌گویند ما قبول داریم و خیلی‌های‌شان غیر از تکفیری‌ها و وهابی‌ها واقعاً

عاشـق اهل‌بیت‌ﷺ هسـتند. تا اسم علی و فاطمه و حسن و حسـین‌ﷺ می‌آید، متأثر می‌شـوند و گریه می‌کنند ولی شـیعه نیسـتند. آن‌ها هم می‌گویند ما ولایت علی‌ﷺ و اهل‌بیـت‌ﷺ بـه معنـای محبت آن‌ها که برای‌شـان گریـه کنیم، آش نـذری بدهیم، برویم زیارت‌شان، اسم‌شان را ببریم، شعر عاشقانه برای‌شان بخوانیم، نوحه بخوانیم، مداحی بخوانیم را قبول داریم، پس اختلاف سر چه بود؟ سر ولایت به معنی حکومت علی‌ﷺ بود، شیعه از آن‌جا حسابش را با بقیه جدا کرد و مدعی شد که **این ولایتی که پیامبرﷺ در غدیر و قبلش از آن صحبت کردند، مرادشان این است که بعد از پیامبرﷺ علی‌ﷺ باید بر جهان اسلام حکومت کند نه این‌که علی‌ﷺ را دوست داشته باشیم.**

یعنی چه؟! کل آن جمعیت را پیغمبرﷺ بعد از حج نگه داشته و دستور داده آن‌هایی که جلو رفته‌اند، برگردند و بعد دست علی را بالا برده و گفته علی‌ﷺ را دوست داشته باشید؟! پس چرا همه اصحاب (مرد و زن) آمدند و با علی‌ﷺ بیعت کردند؟ این بیعت یعنی چه؟ یعنی ما تو را دوست داریم؟! تازه دوست هم نداشتند؛ دوست داشتن مگر این‌جوری است که بعد از پیامبرﷺ این همه ظلم کردند؟!

جامعیت اسلام

حسین علیه‌السلام رهبر جهان و امام بشر است نه امام شیعه، تمام اهل‌بیت همین‌طور هستند. امام می‌گوید اسلام، دین آزادی و استقلال است، نمی‌توانی هم از حسین علیه‌السلام دم بزنی و هم بگویی آزادی و استقلال و مستضعفین مهم نیستند. اسلام حقیقی، مادیات را تابع معنویات قرار داده، نمی‌توانی بگویی مادیات مهم نیست، نمی‌توانی هم بگویی مادیات، مستقلاً هدف است و اصالت دارد. خیر! مادیات زیر سایه معنویت، ماده و معنا با هم هستند. اسلام هم به تربیت باطنی اهمیت داده و هم مصالح دنیوی را لحاظ می‌کند؛ هردو روی هم اسلام است؛ قوانین اسلام نجات‌بخش است، نمی‌توانی بگویی فقط قوانین و احکام فردی و عبادی نجات‌بخش است و احکام اجتماعی اسلام اهمیتی ندارد؛ ایمان به بعض و کفر به

بعض نمی‌شود. اما امام می‌فرمود: **اسلام و تشیع انحرافی آنی است که می‌گوید احکام سیاسی خدا، احکام اقتصادی خدا، احکام اجتماعی خداوند، احکام فرهنگی و تربیتی خدا مهم نیست، فقط همین احکام شخصیِ در حد نماز و روزه مهم است**؛ یعنی اغلب احکام الله را تعطیل می‌کنی و کنار می‌گذاری؟! به چه حقی؟! می‌گوییم هرکس اسلام را مثل یک مکتب مادی و بشری جلوه بدهد که تمام توجهش به دنیاست، این انحراف است و هرکسی اسلام را فقط به یک مکتب صددرصد معنوی تعریف کند و بگوید اصلاً کاری به دنیای کسی ندارد که چه کسی حکومت می‌کند! قدرت و ثروت چگونه توزیع می‌شود! رسانه‌ها دست کیست! دانشگاه‌ها دست کیست! تعلیم و تربیت چگونه است! این هم انحراف است. **اسلام مکتب ماده و معناست و این باید در همین راهپیمایی اربعین که بزرگ‌ترین میتینگ تاریخ بشر است، به نمایش گذاشته شود.**

بزرگ‌ترین تجمع عالم

در کل تاریخ بشر و در شرق و غرب عالم هیچ تجمع دینی، غیردینی و ضددینی به این عظمت رخ نداده است؛ این اجتماع و پیاده‌روی اربعین و زیارت اربعین، یک پدیده غیر عادی و اصلاً یک معجزه و یک کرامت است، خیلی چیز عجیبی است! **این جریان یک فرصت جهانی است که از هفتاد و دو ملت، شیعه و غیرشیعه، همه فرقه‌ها و مذاهب اسلامی و حتی ادیان غیر اسلامی هم می‌آیند؛** آخرین اربعینی که من توفیق داشتم و مشرف شده بودم، خودم شخصاً مسیحی، یهودی، کمونیست، بودایی و زرتشتی دیدم؛ یک خانم زرتشتی خودش تنها بلند شده و آمده بود، گفت خانواده‌ام هم اطلاع ندارند، ولی من آمدم با عباس کار دارم، با عباس حرف دارم. کافری دیدم که با حسین علیه‌السلام حرف می‌زد و امام حسین علیه‌السلام را حسین جان و حسین عزیزم صدا

می‌زد. من در آن‌جا کمونیست دیدم، کمونیست‌هایی از اروپا و از آمریکای لاتین آمده بودند؛ شنیده بودند که یک چنین تجمع عظیمی در اینجا رخ می‌دهد، آمده بودند ببینند که اینجا چه خبر است؟ من از یکی‌شان پرسیدم، شما که اصلاً خدا و دین را قبول ندارید و فقط به‌لحاظ سیاسی با ما و ضد آمریکا هستید و به‌لحاظ معنوی امام حسین علیه‌السلام را قبول ندارید، این حسین عبد خالص خدا بود و برای خدا آمد؛ می‌دانید این کمونیست چه گفت؟ گفت نگاه کن بسیاری از ما در آفریقا و آمریکای جنوبی و آسیا وقتی می‌گویند کمونیست، اصلاً به آن بُعد ضدخدایی کمونیستی کاری نداریم و اصلاً نمی‌دانیم چیست و برای‌مان هم اهمیت ندارد، چون به ما کمونیست‌ها گفتند تنها پرچمی که در صد سال گذشته در دنیا علیه سرمایه‌داری، غرب، شاهان، استعمارگران و مستکبران بالا رفت، پرچم سوسیالیزم بود، ما از باب این‌که حق‌مان را از این‌ها بگیریم، اینجا آمدیم. **می‌گفت من از نفر دوم که همیشه همراه چگوارا بود و به او چ دو یعنی چگوارای شماره دو می‌گفتند شنیدم که می‌گفت: می‌دانی ما برای چه سلاح برداشتیم و علیه آمریکا و سرمایه‌دارها جنگیدیم؟ برای این‌که این‌جا دینداران و کشیش‌های ما همه دزد و نان‌خوارِ سرمایه‌دارها هستند، همه می‌روند سر سفره این‌ها و اگر کشیشی هم به ما ملحق شود و به‌اصطلاح، عدالت‌خواه باشد، پاپ رسماً اعلام می‌کند**

که این‌ها کشیش نیستند و کمونیست هستند، درحالی که این‌ها واقعاً کشیش بودند، حتی ما را موعظه می‌کردند که دعا کنید و عیسی مسیح را صدا بزنید تا عیسی کمک‌تان کند.

این کمونیست می‌گفت اگر کسی از ما بپرسد خدا هست یا نیست؟ ما می‌گوییم چه‌می‌دانیم، می‌خواهد باشد یا نباشد، ما الان با خدا کاری نداریم، در حال حاضر ما فقط به این‌هایی فکر می‌کنیم که پدر ما را درآوردند، ما دنبال این هستیم که یکی جلوی این‌ها بایستد، خدا بایستد نوکر خدا هستیم، کمونیست بایستد نوکر کمونیست هستیم.

بعد من چند جمله از امیرالمؤمنین علیه‌السلام و از سیدالشهداء علیه‌السلام و آیاتی از قرآن علیه همین نظام فاسد سرمایه‌داری غرب و استکبار خواندم، گفت این‌ها در کتاب مقدس و در کتاب دینی‌تان هست؟ گفتم بله، گفت ما همین حرف‌هایی که شما الان به اسم دین گفتی را گفتیم، متهم به بی‌دینی و کمونیستی شدیم، گفتیم بله! اگر این حرف‌ها بی‌دینی است، ما بی‌دین هستیم.

دنیا تشنه امام حسین علیه‌السلام و فرهنگ اربعین

مـن یک سـالی برای زیـارت اربعین، عراق بـودم و چون باید در سـمیناری در ونزوئلا شرکت می‌کردم، دیگر تا خود اربعین نماندم، سمیناری بود که کل سوسیالیست‌ها و کمونیست‌های دنیا آن‌جا آمده بودند، تعدادی مسلمان هم مثل ما و از مصر و... در این سـمینار حاضر بودند. بنده در وقتی که نوبت صحبتم بود، از اربعین حرف زدم و گفتـم مـن قبل از این‌که صحبت کنم باید به شـما بگویم که از کجا می‌آیم و شـروع کردم از امام حسین علیه‌السلام و اجتماع اربعین و بیست میلیون جمعیت ظرف دو سه هفته و پیاده‌روی با احتمال خطر ترور و کشته شدن، هوای گرم پنجاه درجه و مجانی بودن همـه خدمـات صحبت کردم؛ **در عصری که همه جای دنیا بر سـر خـوردن دعوا دارند، در**

آن‌جا دعوا بر سر خوراندن است، همه جا دعوا بر سر این است که یکی از بقیه سواری بگیرد، اما در آن‌جا دعوا بر سر این است که چه کسی بیشتر می‌خواهد سواری بدهد و خدمت کند.

یکی از دوستان می‌گفت من در مسیر پیاده‌روی خیلی خسته شدم و در یک جایی زیر آفتاب نشستم، یک وقتی دیدم یکی از این عراقی‌ها آمد کنار، چسبیده به من ایستاد، من هم یک نگاهی کردم و با خودم گفتم که این دیوانه است و رفتم دو سه قدم آن‌طرف‌تر نشستم، باز دیدم آمده کنار من ایستاده، وقتی به او اعتراض کردم، فهمیدم که این می‌آید جلو من می‌ایستد که آفتاب به خودش بخورد و سایه او روی من بیفتد تا من آفتاب نخورم، در حالی که اصلاً نه او مرا می‌شناسد و نه من او را و فقط به صرف این‌که من مهمان امام حسین علیه‌السلام هستم، او چنین خدمتی می‌کند.

این‌ها را من به این کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها گفتم، این‌ها از آفریقا، اروپا، آمریکا، آسیا همه‌جا آمده بودند و همه داشتند گوش می‌کردند.

در همین اربعین با یکی از همین سوسیالیست‌ها صحبت کردم، گفتم شما می‌دانید که هدف امام حسین علیه‌السلام، خدا و آخرت و عدالت برای خدا بود؟ ایشان یک چیزی گفت که اگرچه من جلویش چیزی اظهار نکردم ولی بعداً گریه‌ام گرفت؛ ایشان گفت: **این حسین علیه‌السلام و این هفتاد نفری که جلوی ده‌ها هزار نفر ایستادند، همان کسی**

است که بشر محروم امروز به او احتیاج دارد. من این حسینی که الان تعریفش را کردی قبول دارم، او هر چه بگوید می‌پذیرم، اگر می‌گوید خدا هست من قبول می‌کنم که خدا هست.

اربعین؛ نمایشگاه معرفی اهل‌بیت علیهم‌السلام

برادرها و خواهرها، **اهل‌بیت علیهم‌السلام را باید همان‌طورکه بودند معرفی کنیم که مسیحی، بودایی، کمونیست و.... آن‌هایی که جاهل و مستضعف و بی‌اطلاع هستند و معاند نیستند، وقتی نام حسین علیه‌السلام را می‌شنوند در برابرش تعظیم کنند** و از این راه به خدا تعظیم می‌کنند.

من جاهای مختلفی رفتم و دیدم و به این نتیجه رسیدم که وقتی ولی‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه تشریف بیاورد، اغلب بشریت به سرعت به ایشان ایمان می‌آورند و قدرت‌های فاسد جلوی ایشان می‌ایستند که در روایت هم داریم که درگیری در سطح جهان آن قدر ادامه پیدا خواهد کرد که رزمندگان مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه هفت یا هشت ماه شبانه‌روز پوتین پای‌شان است و نمی‌توانند از پای‌شان در بیاورند که نمونه کوچک آن را ما در زمان جنگ و در رزمنده‌های خودمان دیدیم و سراغ داریم.

شما فکر نکنید اگر همین الان ماجراهای زمان سیدالشهداء علیه‌السلام بود، حتماً جمعیت زیادی می‌رفت. همین امروز هم شبیه همان اتفاقات در حال تکرار است؛ حالا ممکن است که عده بیشتری بروند، اما فکر نکنید شرایط یک جور دیگری بوده؛ ماجرای

کربلا پنجاه سال بعد از پیامبرﷺ اتفاق افتاده، بلاتشبیه، بلاتشبیه الان ۳۳ سال از رحلت امام خمینی‌ؒ گذشته و ۱۷ سال دیگر تا ۵۰ سال مانده ولی همین الان نسل عوض شده، شرایط عوض شده، آدم‌ها عوض شدند و خیلی‌ها همین الان می‌گویند که اصلاً فرق خمینی‌ؒ و شاه چه بود؟ بعضی‌ها در تبلیغات‌شان می‌گویند زمان شاه بهتر بود؛ بنابراین طبیعی است که ۵۰ سال بعد از پیامبرﷺ، مردم مسلمان، جوانان مسلمان بگویند که دعوای حسینؑ و یزید، یک دعوای فامیلی است و ما اصلاً به سیاست چه کار داریم، پس قضیه کربلا کاملاً طبیعی است و دیگر جای این سؤال نیست که بعضی‌ها می‌پرسند چطور شده که حادثه کربلا به وجود آمد؟

اگر کار نکنیم این اتفاق دوباره تکرار می‌شود؛ **یکی از بهترین فرصت‌ها، اربعین است؛ اربعین باید به نمایشگاه اسلام ناب و تشیع علوی تبدیل شود و همچنین نمایشگاهی باشد برای معرفی اهل‌بیتؑ.**

چرا در مسیر پیاده‌روی اربعین، صد تا جمله از امام حسینؑ نیست که مردم بفهمند دارند به زیارت چه کسی می‌روند؟ حرف این آقا چیست؟ امام حسینؑ راجع به خانواده و سبک زندگی چه گفته؟ امام حسینؑ راجع به تفریح و سرگرمی چه گفته؟ امام حسینؑ راجع به ازدواج چه گفته؟ امام حسینؑ راجع به صبر و

مقاومت چه گفته؟ امام حسین علیه‌السلام راجع به نماز چه گفته؟ صد تا مسأله و سؤالی که همین الان بچه‌های‌مان درگیر آن هستند را مطرح کنید؛ صد تا جمله درست با ترجمه درست، نه هر ترجمه‌ای و به بیست زبان مختلف که اگر کسی به این پیاده‌روی و زیارت اربعین می‌آید، وقتی که برمی‌گردد، یک تصویر صحیحی از امام حسین علیه‌السلام و اهل‌بیت علیهم‌السلام و تشیع و اسلام حقیقی پیدا کند.

ظرفیت تمدنی اربعین

ما در یک سمینار پارلمان ادیان شرکت کردیم که از تمام ادیان و مذاهب در آن‌جا بودند و پشت صحنه این پارلمان، دانشگاه میشیگان آمریکا بود و ظاهرش هم این بود که هدفشان این است که می‌خواهند همه ادیان با هم متحد باشند؛ در کنار این پارلمان، یک نمایشگاهی داشتند که همه ادیان بیایند آن‌جا و هرچه می‌خواهند خودشان را معرفی کنند، یک عبادتگاه و نمازخانه بزرگی هم داشتند که همه ادیان و مذاهب بیایند و نماز و عبادت مخصوص خودشان را هر جوری هست، بخوانند و اجراء کنند که من دلم می‌خواست یکی آن‌جا می‌بود و می‌دید چه عبادت‌های مسخره‌ای و چه محتواهای سخیفی داشتند؛ بعضی‌ها می‌رقصیدند و این رقص عبادت بود، بعضی‌ها کله ملق می‌زدند و ...

البتـه ممکن اسـت دیـدگاه آن‌ها هم در مورد مناسـک مـا این‌گونه باشـد؛ می‌گویند این‌ها می‌روند و جلوی سنگ‌ها و جلوی ضریح می‌ایستند و با آهن‌های ضریح حرف می‌زنند، اگر در مورد کارمان توضیح ندهیم، ممکن است چنین تفکری برای دیگران به وجود بیاید.

در آن پارلمـان، پیروان همه ادیان و مذاهب، اعتقادات و باورهایشـان و هر آن‌چه که بـرای معرفـی دین و مذهب‌شـان لازم بـود را آورده بودند و خـود را معرفی می‌کردند، حتی بهایی‌ها و بهائیت که سراسر مزخرف هستند و اصلاً حرفی برای گفتن ندارند. بـاور می‌کنید کـه بهایی‌ها ده برابر جهان اسـلام معرفی‌نامه داشـتند و مطالبی را به دروغ ارائـه کرده بودند؛ بهائیت و محیط زیسـت، بهائیت و حقـوق کودک، بهائیت و خانواده، بهائیت و تولید، بهائیت و عدالت و.... ولی شیعه هیچی نداشت تا در آن‌جا ارائه کند. کل جهان اسلام یک دیوار کوچک داشت که فقط عکس لباس‌های محلی زنان مسـلمان در کشورهای مختلف به نمایش گذاشته شده بود؛ این ظلم و خیانت به اسـلام اسـت؛ (آیا واقعا اسـلام و شـیعه چیزی برای ارائه ندارد؟) **اگر این پیاده‌روی اربعین، دست صهیونیست‌ها، بهایی‌ها، وهابی‌ها و یا منافقین بود، به شما می‌گفتم چه کار می‌کردند. این بزرگترین لشـگر تاریخ اسـت، باید درسـت برنامه‌ریزی کنیم و از این ظرفیت،**

بهره ببریم، یک بروشـوری، یک حسین‌نامه‌ای، نه فقط امام حسین علیه‌السلام، کل اسلام را باید بگویید، همه با هم هسـتند، حسـین علیه‌السلام و امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف که جدا از اسلام نیستند. اگر بتوانیم در این مسیر، اسلام و تشیع را به پنجاه زبان معرفی کنیم.

ناگفته‌هایی از سیدالشهدا علیه‌السلام

همیـن امام حسـینی کـه در کربلا قطعه قطعه شـد و حماسـه‌اش در تاریـخ بی‌نظیر گشـت، شـخصی می‌گوید مهمان حضرت بودم، وقتی وارد خانه‌اش شـدم دیدم که حضرت یک لباس قرمز و شاد و جوانانه، به تعبیر امروز سوسولی به تن داشت، طوری که تعجب آن شـخص را برمی‌انگیزد و او سـؤال می‌کند: آقا ببخشید این لباس، این رنگ در شأن شما هست؟ حضرت این‌گونه پاسخ می‌دهند که بله خانم من این لباس را دوست دارد و به من گفته که این را بپوشم.

شخص دیگری می‌گوید خانه ایشان بودم دیدم یک بنده خدایی چیزی آورد و ایشان پولی داد و رفت. گفتم آقا چه چیزی برای‌تان آوردند؟ فرمودند روغن گل بنفشه و... سفارش دادم، برایم بیاورند تا که موهایم را چرب کنم.

چند نفر مهمان امام حسین علیه‌السلام شدند، حضرت دم در مشغول صحبت با کسی شد و بقیه وارد خانه شدند، وارد اتاق زیبایی شدند که پرده‌ها رنگی، پشتی‌ها فلان و...! تعجب کردند از این‌که اباعبدالله علیه‌السلام مرد خدا و آخرت است، پس چرا این قدر به خانه‌اش رسیده؟ امام حسین علیه‌السلام آمدند و فرمودند که این اتاق خانم من است و شما اشتباه وارد شدید، ما مهریه خانم‌هایمان را همان اول می‌دهیم، هرچه دوست داشته باشند می‌خرند،[1] هیچ چیز گران و اشرافی هم داخل این اتاق نیست، همه چیز ارزان است، ساده است و همه می‌توانند داشته باشند، ولی خانم من این اتاق را هنرمندانه تزیین کرده است. سپس حضرت آن‌ها را به اتاق خودش برد و آن‌ها دیدند که اتاق امام حسین علیه‌السلام یک اتاق خالی است که فقط یک حصیر در آن است.

امام حسین علیه‌السلام در خانه بودند، نصف‌شب و در هوای بارانی، درِ خانه حضرت را زدند، ایشان بیدار شدند و در را باز کردند و دیدند یک آقایی آمده و طلب کمک می‌کند و می‌گوید که من مشکلی دارم و هر جا رفتم کسی کمکم نکرده، شما فرزند پیغمبر هستی، کمکم کن. امام حسین علیه‌السلام رو می‌کند به خادمش و می‌فرماید برو و هر چه در خانه هست را بردار و بیاور تا به ایشان بدهیم. خادم می‌گوید، رفتم و مقدار پولی

۱. إنّا نتزوّج النّساءَ فنُعطیهنّ مهورهنَّ فیشترین ما شئنَ لَیس لَنا منه شیءٌ

در خانـه بـود، آوردم و بـه ایـن شـخص دادم، وقتـی این شـخص رفت، گفتم آقا شـما این را می‌شـناختید؟ این از مخالفین شماسـت و پشت سر شـما حرف می‌زند. امام حسـین علیه‌السلام فرمودند: او را می‌شـناختم، اما چون مشـکل داشت و نیمه‌شب بارانی به درِ خانه من آمده بود، نخواستم دست خالی برگردد. بعد حضرت فرمود: مثل باران باش و بر خوب و بد ببار، خداوند بارانش را برای همه، حتی بندگان گناهکارش هم می‌فرستد؛ البته این به این معنا نیست که آدم فاسد و مؤمن مثل هم هستند و حق و باطل، عدل و ظلم، دین و کفر مهم نیستند و همه‌اش مساوی است.

آیا مردم این حدیث‌ها را شـنیدند؟ خود ما و شـما این‌ها را شنیدیم؟ این جوان‌هایی کـه فقـط یک تصویر عـزاداری از اسـلام دارنـد، این‌گونه روایـات را شـنیدند؟ همین دهه عاشـورا کل شـبکه‌های تلویزیون، هر شبکه‌ای را می‌زنیم فقط دارند گریه و ناله می‌کنند، در حالی که **گریه و ناله یکی از ابعاد اسلام است و اسلام فقط زیارت و عزاداری نیست، زیارت و عزاداری وسیله و مقدمه برای شناخت و برای اطاعت از امام حسین علیه‌السلام است** نه این‌که فقط کار ما عزاداری و حسین جان! حسین جان! کردن باشد؛ قبل از این که حسین جان باشد، امام حسین علیه‌السلام است.

باورهای غلط

بعضی‌ها تصورشان از زیارت این است که هر کاری خواستیم می‌کنیم، بعد به زیارت امام حسین علیه‌السلام می‌آییم و اشکی می‌ریزیم و حالی می‌کنیم و همه گناهانمان بخشیده می‌شود، باز آماده می‌شویم که یک سال دیگر گناه کنیم که ان‌شاءالله سال آینده هم با یک زیارت پاک می‌شویم؛ چون بهشت کلاً مال ماست، بهشت مال شیعه شناسنامه‌ای است و دیگران حتی کسانی که مستضعف فکری باشند، کسانی که در آن طرف دنیا زندگی می‌کنند و مسلمان هم نیستند ولی نه از روی عناد، بلکه به خاطر این‌که خبر ندارند، همه جهنمی هستند.

اخیراً پاپ هم گفته خدای ما خیلی مهربان است؛ کمونیست‌ها، دزدها، هم‌جنس‌بازها، همه بهشت می‌روند؛ خب **این چه خدای نامهربانی است که با خوب و**

بد، یک جور معامله می‌کند؟ اتفاقاً خیلی خدای بدی است که عادل نیست. می‌خواهند جذب کنند، می‌گویند که هم‌جنس‌بازی هم خوب است، شما هم خوب هستید، آن‌ها هم خوب هستند، حسین علیه‌السلام هم خوب است، یزید هم خوب است؛ چنان که الان بین مسلمین کسانی هستند که می‌گویند حسین رضی‌الله‌عنه به دست یزید رضی‌الله‌عنه کشته شد، خدا از هر دوی‌شان قبول کند؛ هر دوی‌شان به وظیفه خودشان عمل کردند. حسین قصد خیر داشت، می‌خواست نهی از منکر کند، یزید هم قصد خیر داشت می‌خواست امنیت و حکومت اسلامی حفظ بشود، خدا از هر دو قبول کند.

برنامه‌ای برای همه زندگی

امام می‌گوید اسلام، مکتب معنوی است نه مادی، اما مادیت را به عنوان ابزار معنویت حتماً به آن توجه دارد، نه فقط به معنویات، نه فقط به مادیات، هر دو باید باشند؛ همه ابعاد انسان، اسلام یک جنبه‌اش سیاست است و یک جنبه‌اش معنویت؛ امام می‌گوید؛ همان‌گونه که به نماز جمعه، می‌گویید نماز عبادی سیاسی جمعه، باید در همه ساحات زندگی این‌گونه عمل کنید؛ یعنی وقتی بازار می‌روید باید بگویید رفتار معنوی اقتصادی؛ وقتی دانشگاه می‌روید باید بگویید رفتار معنوی علمی؛ هر کاری که می‌کنید باید با معنویت همراه باشد؛ حتی وقتی می‌خوابی، استراحت و معنویت است. وقتی دستشویی می‌روی می‌گویند دعا بخوانید؛ این یعنی غریزی‌ترین و مادی‌ترین عمل‌تان که خوردن و بعد دستشویی رفتن و خوابیدن است را هم به

معنویت و به تکامل خودتان گره بزنید؛ هر کاری که می‌کنید جنبه عبادی دارد؛ جنگ هم نظامی عبادی است، صلح هم مسالمت و عبادت است. کسی که در سینما هنر کار می‌کند، یک کار هنری عبادی انجام می‌دهد؛ پس به این معنا همه چیز به دین مربوط است؛ **امام می‌گفت نگذارید اسلام را از واقعیت زندگی جدا کنند، اسلام تماماً دین عبادی سیاسی است، می‌گوید تمام سیاسیات اسلام عبادی است و تمام عباداتش هم سیاسی است.** خیلی جالب است! امام می‌گوید حتی نماز فرادای واجب و مستحبت هم سیاسی است و آثار سیاسی و معنای سیاسی دارد. احکام سیاسی اسلام بیش از احکام عبادی است. فعالیت سیاسی تکلیف شرعی است. والله اسلام تمامش سیاست است، سیاست مدن منشأ آن اسلام است. این‌ها همه جمله‌های همین امامی است که در کنار مزار و مرقدش نشستیم، **اسلام برای همه زندگی برنامه دارد، اگر کسی گفت ما فقط در عبادات و احکام با اسلام کار داریم، فقط زیارت و عزاداری، نه بقیه چیزها، امام می‌گوید این کفر به بعض و ایمان به بعض است.** اسلام برای انسان از روز تولدش تا وقتی او را در قبر می‌گذارند دستور دارد، باید همه‌اش را؛ چه فردی، چه اجتماعی بدانیم، این اربعین بهترین فرصت است برای معرفی یک اسلام جامع که ده بیست میلیون از هشتاد کشور جهان می‌آیند؛ صدها جاسوس سرویس‌های

جاسوسی در این راهپیمایی اربعین حاضر می‌شوند، آن سال که ما بودیم چندین نفر از اتحادیه اروپا بودند، حالا آن‌ها البته می‌گفتند ما احتراماً آمدیم، از سنا و کنگره آمریکا آمده بودند، چند تا از این سلبریتی‌ها و خواننده‌ها و رپرهایی که در غرب مطرح هستند، همچنین چهره‌های برجسته هنر و دیپلماسی در آن‌جا آمده بودند.

بهشت روی زمین

یک غیرمسلمانی به من گفت، **این بهشتی که می‌گویند همین‌جا است، همین پیاده‌روی اربعین است**، می‌گفت من دقت کردم چند میلیون آدم دارند در این گرما و مشکلات می‌روند، ولی من یک مورد هم ندیدم که دو نفر با هم دعوا کنند، در حالی که بیست نفر آدم یک سفر می‌خواهد بروند ده بار با هم دعوا می‌کنند، چگونه است که این‌جا همه همدیگر را دوست دارند، همه می‌خواهند به هم خدمت کنند، همه اشک می‌ریزند و عاشق یک کسی هستند که او را اصلاً ندیدند و فقط عاشق فضیلت‌های او هستند.

اهمیت حفظ اسلام

اسلام، پایه‌گذار تمدن بزرگ جهان، مایه پیشرفت واقعی در مادیات و معنویات، منشأ قدرت در تمام جهان، افشاء کننده تمام خائنان و سرکوب کننده تمام ستم‌ها است، اسلام برنامه حکومت و زندگی، برنامه اخلاق، برنامه تفریح دارد، اسلام مترقی است، هرچه خلاف اسلام است ارتجاع است و هرکه بر خلاف اسلام است مرتجع است، در منطق اسلام، دفاع از مظلوم و مبارزه با ظلم از بالاترین عبادت‌ها است، اگر کسی با ظلم و استکبار و استبداد و استعمار درگیر نشود و بگوید من معنوی هستم، امام می‌گفت که چنین شخصی در نزد خدا، ملعون و منفور است؛ چون همه تکلیف دارند که مبارزه کنند، حفظ اسلام از حفظ احکام اسلام بالاتر است؛ این جمله را دقت کردید، این جمله خیلی مهم است؛ یعنی حتی **یک وقت ممکن است، امر دائر بشود که**

اصل اسلام بماند یا بعضی از احکامش؟ چه عبادی چه غیرعبادی، امام می‌گوید اسلام باید بماند، چون وقتی اصل اسلام بماند، بعدا آن احکامی که تعطیل شده دوباره احیاء می‌شود، اما اگر این احکام را که گفتی بماند ولی اصل اسلام برود، زیر سایه شاه می‌رویم حرم حضرت معصومه، زیر سایه صدام می‌رویم کربلا و نجف، زیر سایه اسرائیل می‌رویم زیارت بیت‌المقدس، زیر سایه آل‌سعود می‌رویم مکه و مدینه؛ در آن وقت، ممکن است که چند تا حکم عبادی و زیارت و عزاداری هم باشد، ولی دیگر خود اسلام نیست، در همین مشهد، هیأت‌ها قبل از انقلاب توسط ساواک کنترل می‌شد، آن‌ها هیأت‌ها را کنترل می‌کردند و چای و قند و پرچم و.... به هیأت‌ها می‌دادند، تمام این پرچم‌های عزاداری، یک طرفش پنجه حضرت عباس بود و در طرف دیگر هم تاج شاه بود، هیأت‌ها موظف بودند که شاه را دعا کنند، من یادم هست آن محرمی که بعدش انقلاب شد، نه محرم ۵۷، محرم ۵۶، هیأت‌ها می‌آمدند سمت حرم و همه چیز هم داشتند، یک مرتبه یک هیأتی آمد حدود صد نفر یا دویست نفر جمعیت داشت، همه فهمیدند این‌ها غیر از بقیه هستند و شعارهایشان و حرف‌هایشان با بقیه متفاوت است، اگرچه خطاب به یزید می‌گفتند ولی همه می‌فهمیدند که منظورشان از یزید شاه است؛ مأموران امنیتی و ساواک حتی اجازه ندادند که آن‌ها دویست متر

سینه بزنند و عزاداری کنند، فورا ریختند و جمعشان کردند؛ بعد جالب است بعضی از این هیأتی‌ها به این‌ها فحش می‌دادند و می‌گفتند امام حسین علیه السلام را آلوده کردید. اسلام مهم‌تر است یا مسلمانان؟ امام می‌گفت حسین بن علی علیه السلام به شما یاد داد که تقیه برای این نیست که شما خودتان را حفظ بکنید، که چی؟ چه کار دارید در عالم؟ دین از بین برود ما بمانیم. نه، تقیه این است که دین باید بماند، اگر ماندن تو باعث ماندن دین می‌شود بمان و ماندن هم معنایش این نیست که مبارزه نکن، تقیه یعنی مبارزه مخفی نه ترک مبارزه؛ این که تقیه نیست، آن وقت امام به علما، نجف، قم، مشهد، می‌گفت: اسلام رفت؛ وقتی دین دارد از بین می‌رود حق نداری تقیه کنی، چرا امام حسین علیه السلام تقیه نکرد؟ برای این که این جا دیگه تقیه معنایش این بود که خود سید الشهداء علیه السلام فرمود: «**علی الاسلام السلام**»، یعنی خداحافظ اسلام؛ اگر مثل یزیدی حاکم بشود و مثل منی، نه من، مثل منی با این‌ها بیعت کند و بگوید شما حکومت کنید، خداحافظ اسلام


GONSIN

تولید محتوا در سطح بین‌الملل

کاری کنیم که مردم در این مسیر و این زیارت، در پرده‌های مختلف با اسلام و با تشیع آشنا بشوند، حتی یکی از دوستان می‌گفت: شما دو میلیون فلش تهیه کنید و در هر فلشی به چهل تا سؤال مهم که راجع به تشیع و اسلام و انقلاب اسلامی و شهدای مدافع حرم است، پاسخ بدهید و به بیست زبان مختلف ترجمه کنید و کلیپ‌های خوب و جذاب تهیه کنید و به هر کدام از زوار، به خصوص غیرایرانی بدهید، این‌ها این فلش را به شهرها و کشورهایشان می‌برند و این خودش یک مسیری است.

استفاده از فرصت‌ها

آخرین جمله‌ای که عرض می‌کنم؛ یکی از کسانی که خیلی برای من جالب است، آخرین کسی است که از کربلا فرار کرد، موقعی که امام حسین علیه‌السلام فراخوان دادند، او آمد خدمت سید الشهداء علیه‌السلام و بیعت کرد و در خدمت حضرت بود و حتی حضرت به او فرمودند که آخر این راه شهادت است و ما باید برای مرگ آماده باشیم؛ او قبول کرد و فقط یک اجازه از حضرت گرفت که اگر یک وقتی، شرایط جوری شد که دیگر بود و نبود من اثری نداشت؛ یعنی من چه باشم و چه نباشم شما در هر صورت شکست می‌خوری و شهید می‌شوی، من بروم و نمانم! عصر عاشورا، در آن لحظات آخر که همه شهید شدند، مثلاً شاید نیم ساعت آخر که سید الشهداء علیه‌السلام با دو سه نفر دیگه ماندند، این می‌آید خدمت امام حسین علیه‌السلام و می‌گوید: آقا یادتان هست من

وقتی می‌خواستم بیایم خدمت‌تان یک نکته‌ای عرض کردم، شما هم قبول کردید؟ سیدالشهداء علیه‌السلام فرمودند بله یادم هست. گفت پس اجازه بدهید من بروم. حضرت فرمودند: برو ولی چگونه از محاصره می‌خواهی بروی؟ گفت آن با خودم؛ اجازه گرفت و رفت و اگرچه مجروح سطحی هم شد، ولی توانست فرار کند و دو سال دیگر هم بیشتر عمر نکرد، اما بعدها پشیمان شد؛ خودش هم یک شعری دارد، معنایش این است که من برای چه آن لحظه از حسین علیه‌السلام جدا شدم؟ من چه کار داشتم در این عالم؟ من می‌خواستم یکی دو سال دیگر این جا بمانم که چه بشود؟! مثلاً چند بار دیگر بخورم و بروم دستشویی و دعوا بکنم و بخوابم و پا بشوم؟ خودش می‌گوید اصلاً چرا من رفتم به حسین علیه‌السلام گفتم بگذار من بروم، من بعد از حسین علیه‌السلام در این عالم کاری ندارم...

بعد از حسین علیه‌السلام چه کار داریم ما در این عالم؟ تازه این‌ها خوب‌هایش هستند، این خوبش است که آمده شهید هم بشود، بعد چرتکه انداخته و با خودش گفته من الان بمانم که فایده ندارد؟ یک شعری منسوب به اوست که می‌گوید من از خودم می‌پرسم که وقتی به حسین علیه‌السلام گفتم من بروم، کجا می‌خواستم بروم؟ چه غلطی می‌خواستم بکنم؟ **اصلاً برای چه من باید به هر قیمتی زندگی کنم؟ مگر این جا چه خبر است؟**

من یک وقت عرض کردم امام حسین﵇ به سمت قتلگاه خودش رفت، هر شیعه‌ای که حاضر نباشد هیچ وقت و به هیچ قیمت به سمت قتلگاهش برود، شیعه حسین﵇ نیست، ممکن است محب باشد، اما شیعه نیست؛ یعنی این تیپ آدم‌ها به حضرت عباس اگر زمان امام حسین﵇ بودند، حضرت را تنها می‌گذاشتند، ولی گریه هم می‌کردند.

شخصی بود، می‌گفت من هی منزل به منزل جدا می‌رفتم که با امام حسین﵇ چشم در چشم نشویم، چون من که نمی‌خواستم بروم و با حکومت درگیر بشوم و بجنگم و کشته بشوم، از طرفی هم نمی‌خواستم به حسین﵇، نه بگویم، زشت بود. یک بار اشتباهی فکر کردم این‌ها یک منزل جلوتر هستند، بعد معلوم شد چند صد متری ما هستند، حسین﵇ پیغام می‌دهد که بیا با تو کار دارم، نمی‌رود و می‌گوید سلام من برسانید و بگویید حالا گرفتار هستم، چون می‌گوید می‌دانستم اگر بروم، حسین﵇ من را بر سر دو راهی قرار می‌دهد، من نرفتم ولی دیدم خود حسین﵇ به خیمه من آمد و من در آن لحظه هم خجالت کشیدم و هم ترسیدم که الان چه می‌شود، امام حسین﵇ به من گفتند که آمدم تو را دعوت کنم که با ما بیایی؛ یعنی بیا در کنار ما شهید شوی؛ گفت آقا خدا شاهد است من عاشق شما هستم و به شما

ارادت دارم، من از همان ابتدا که مردم کوفه شعار می‌دادند، می‌دانستم که این‌ها تا آخر نمی‌ایستند و می‌ترسند، همین الان هم که آن طرف هستند و در سپاه دشمن شمشیر می‌زنند، در دل‌شان دارند برای شما گریه می‌کنند ولی نمی‌آیند، من یک اسبی دارم جزو بهترین اسب‌ها است، شمشیر من هم نمونه ندارد، من هرچه دارم این‌ها است، بهترین چیزهای من است، این اسب و شمشیر تقدیم به شما ولی خودم معذورم، امام حسین علیه‌السلام فرمودند که برای اسب و شمشیرت نیامدم، با خودت کار داشتم. گفت من معذورم، حضرت فرمودند پس از این جا آن قدر دور شو که فردا صدای ما را نشنوی؛ زیرا هر کسی صدای ما را بشنود و نیاید، با صورت در آتش جهنم خواهد افتاد. حالا که می‌خواهی به هر قیمتی زنده بمانی برو، این جا نایست.

عزیزان!
دهه‌های آینده دهه‌های شما است
و شمایید که باید کارآزموده و پُرانگیزه از انقلاب خود حراست کنید
و آن را هرچه بیشتر به آرمان بزرگش که
ایجاد تمدّن نوین اسلامی
و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی(ارواحنافداه) است،
نزدیک کنید.

بخشی از بیانیه گام دوم انقلاب
خطاب به جوانان

جامعه ایمانی مشعر،
محفلی است برای گردآمدن
هیأت‌های کشور.
مشعر چیزی جز اجتماع هیأت‌ها نیست،
جامعه‌ای فراتر از مرزهای نژادی و
تقسیمات جغرافیایی و سیاسی.
اجتماعی ایمانی و توحیدی است

جامعه ایمانی مشعر

۰۲۵ - ۷۵ ۳۸ ۱۴ ۱۱
۳ ۰۰۰ ۱۵۴۲
www.۱۵۴۲.org
info@۱۵۴۲.org

که به دنبال ارتباط بیشتر
محبّان سیدالشهدا علیه‌السلام است...
قرار نیست مشعر تولید کند.
قرار است مشعر آیینه تولیدات
و فعّالیّت‌های شما باشد.
اینجا، جای آرم هیأت شماست
که باید در شماره‌های بعد پرش کنید...